

شرح‌ه شرح‌ه تا خدا

تاملی بر دست نوشته ها و وصیتنامه های شهداء

◀ کلام شهید برخاسته از محتوای منور روح اوست که «این جهانی» نیست و سرتاسر جذبه است و حال، بیقراری است و اشتیاق، شوقی است که وجود او را سوزانده است. احساس سفر می کند و پرواز را آرزو می کند

از شهیدان بسیار گفته اند که رفتند و رسیدند و ما زندانیان ماندیم و بار رسالتی سخت بر دوش. هیئات از دوری راه و این صحیفه های نیم خوانده و این طاق‌ت های تنگ. هر چه هست روزگاری است که سپری می شود و یادواره هاست که همواره برجاست. بر هر کوی و برزن این دیار که می روی عکس و نام شهیدی بر دیواره نقش بسته و هر جا و همه جا زینهار می رسد که مباد برما فراموشی و مباد برما آسودگی، که این کاروان که گذشت نه همان که رفت ، در هر شهر و آبادی گلزاری برجای گذاشت، بهشت زهرایی، شهیدآبادی و بیرق هایی سرخ در آغوش باد. گرچه سیلان خون شهیدان از مقوله دیگریست سلامت، برما مانده و اگر بنشینیم این ننگ را فردا در حضور کاروان بر ناصیه داریم، باری غرض این که هر جلوه از این کاروان رفته، خورشیدی است که گرچه دایل

یادمان شهدای فرماندهی انتظامی استان

نام و نام خانوادگی : یونس هاشمی پور	محل دفن : گلزار شهدای پتکونیّه در راه رضای خدا
تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۲/۱	چندین بار به جبهه رفت و اما هر بار صبح و سالم برمی گشت پلاک خود را از وسط دو نیمه می کرد و به گوشه ای می انداخت . وقتی علت را از او می پرسیدم می گفت :
تاریخ شهادت : ۱۳۸۰/۹/۲۵	
یگان اعزام کننده : سپنج کارمند : پانگ سادات	

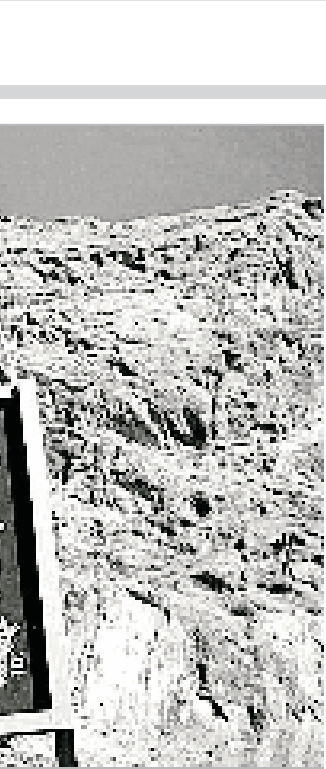
باتو هستم، با تو که خود را به انتهای کوچه علی‌چپ شنجاق کرده‌ای و تمام تلاشت را می کنی تا از نگاه منتقدانه ی خداوند فرار کنی. راستش را بگو، در روز چقدر به وجدانت رشوه می دهی تا نیمه شب که سر بر بالش خواب می گذاری، گریبان‌ات را نگیزد و درباره ی تمام کارهای کرده و نکرده ات سؤال پیچت نکند؟
با تو هستم که شیوه یکبان را برای زیستن برگزیده‌ای و راستی که چه سهل است اینگونه سر در برف فرو بردن و بر تمام درها و رنج ها و مصائب چشم بستن.
با تو هستم، با تو که جمال خاکی دختران برگ کرده تو را سحر می کند . با تو هستم که ضریان قلبت با شمیم افسونگر اسکناس های تا نخورده ارتباط مستقیم

آقایون ، خانم ها نبش قبر ممنوع نیست

◀ با تو هستم که سالیهای سال توی این بندر مه گرفته زندگی می کنی . شاید ندانی که هر غروب صدای ناله‌های غریبانه ی مردی از اعماق آب های نیلگون خلیج شنیده می شود. آیا تو داستان آن مرد را شنیده ای؟!

◀ آن هنگام که من و تو با کوله بار گناه هامان به بستر دراز کشیده ایم و به خواب ناز می رویم، این مرد برای گناهان من و تو گریه می کند.

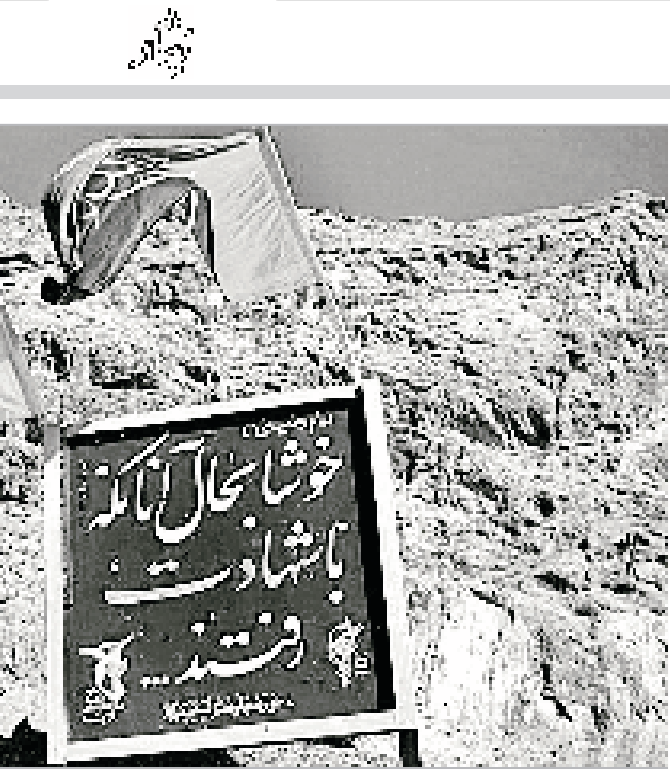
دارد.
با تو هستم که توی چشمهای جز گناه، تصویری لایه نکرده و توی باریکه ی دالان گوش‌های جز صدای موزون موسیقی گناه صدایی شنیده نمی شود.
با تو هستم که سالیهای سال توی این بندر مه گرفته زندگی می کنی . شاید ندانی که هر غروب صدای ناله های غریبانه ی مردی از اعماق آب های نیلگون خلیج شنیده می شود. آیا تو داستان آن مرد را شنیده ای؟!
تو که سال ها توی این بندر مه گرفته زندگی می کنی شاید ندانی که مردی دراعماق



می دهد. این چنین است که کلام او در دل می نشیند و موجب تنفس و تازگی می شود. پروردگارا چه بگویم ؟ الهی چه بنویسم سیرانی در کلام شهید می کنیم که ای خود جلوه ای است از آن کاروان .
کلام شهید برخاسته از محتوای منور روح اوست که «این جهانی» نیست و سرتاسر جذبه است و حال، بیقراری است و اشتیاق، شوقی است که وجود او را سوزانده است، احساس سفر می کند و پرواز را آرزو می کند. عرفا می گویند: کلام عشق اگر که در جان رهمروی باشد موجب “انشداد روح” می شود و همین موجب بروز آن کلام در قالب سخنی می شود که بیشتر به اشاره است، عارف از زلف بلدای یار و یا غرض تابان نگار و خط و خال و نرگس و عقیق لب های شیرین معشوق می گوید و در هر یک از این اشارات معنایی است به وسعت آسمان.
عرفان شهید، تجلی روح و الای اوست و در قالب لفظی مختصر اقیانوسی از معنا را بروز

این عبارت هم آن است که عارف سوخت که جان می گوید: «رایت ربی فی احسن صورت»؛ و اصولاً درک این زیبایی با “چشمان دل است” آنچه موجب شده که این مقام حاصل شود کنار رفتن حجاب است: حجاب چهره جن می شود غبار تنم...

«هم حجاب هایی که انسان دارد، چه نورانی



و چه ظلماتی منتهی می شود به حجاب خود انسان و اگر کسی توانست این حجاب را از بین ببرد آن وقت به منبع نور و عظمت ملحق خواهد شد . به این خاطر است که شهید حاضر است و ناظر به وجه الله»
حجاب ها تاریکی نیستند و گاه نور هم در که جویا شدم تا نشانی کوی صفا و بیت وفا را بگیرم، هیچ یک را نیافتم، مگر شهید شهید و شهادت را . در کلام گرمی شهید دیگری آمده است:
«ای زیباترین زیبایی‌ها تو را با تمام وجود درک می کنم و تو زیباترین چیز نزد من هستی ...»

به رشته تحریر در آورده است . از آن روز توجه معلم یونس به او بیشتر شد و آنها دوستان خوبی برای هم شدند .
شیرین ترین خاطره
من ۴ سال از یونس کوچکتر بودم .او شاکر ممتاز مدرسه بود و من به خاطر بازرگوشی هایم از شاگردان تلیل ؛ هوش سرشار و استعداد یونس ذاتی بود . بقدری مشتاق یادگیری و تحصیل بود که حتی بعد از پایان سال تحصیلی دروس سال آینده خود را مرور می کرد و برای سال جدید آماده می شد . یک بار در تعطیلات تابستان به اتفاق هم به اصفهان سفر کردیم . علاقه زیادی به ورزش شنا داشت . از من خواست تا به زاینده رود برویم . من شنا بلد نبودم اما با او وارد آب شدم . یونس گفت : رضا یک لحظه اینجا بنشین و از جایت نکان نخور تا من



در برابر عظمتی بی انتها،
«راستی حلاوت و شیرینی از آن کسانی است که طعم شیرین جهاد (قتال در راه خدا نابودی کفار برای برپایی دین او) و شهادت را (انتخاب آگاهانه مرگ از آنجا که سلاح خون برنده تر از شمشیر است) در فضای عطرآگینش چشیده اند و شیرین تر اینکه انسان خود بازنگر صحنه است و هنر ایثار و جهاد و شهادت را به طور عینی بروی پرده آورده است و دیگر جای سخن باقی نمی ماند آن هم از طرفی یک تماشاگر با برداشت محدود».

نوجوانانی که ”ره صدساله را یک شبه“ می پیمایند و متعالی ترین روحیات عرفانی را کسب می نمایند، هم آنان که دست از جان شسته اند و خود را در برابر « عظمتی بی انتها» هیچ می دانند و در تاریکی شب در خلوت بیابان های داغ جنوب و کوهستان های ساکت غرب به مناجات می نشینند.

برگردم هنوز چند قدمی ازمن دور نشده بود که جریان آب من را مثل یک توپ با خود برد، آن موقع فقط ترس بود و فریادهای من که یونس را متوجه ساخت . خود را به آب انداخت و با کمک چند شناگر دیگر مرا از غرق شدن نجات داد . از آن روز این خاطره شیرین ترین لحظه ای شد که من با یونس داشتم .

نبردی برادرانه
با هم به کلاس وزنه برداری می رفتیم ، یونس از لحاظ جسمی از من ضعیف الجثه تر بود ، یکبار من وزنه ۸۰ کیلویی زدم و او ۶۰ کیلویی همین امر باعث شد تا کمی سر به سر یونس بگذارم وقت بازگشتن به خانه به شوخی به او گفتم : دیدی آقا یونس من از تو قویترم ؛ نگاه موشکافانه ای به من کرد و چیزی نگفت. به خانه رسیدیم و مرا به اتاق خلوتی برد و کشتی جابانه ای را با من

خلیج فارس زنده است .
او زنده ترین غریق دنیااست. هرغروب صدای ناله‌های غریبانه ی او از اعماق آب‌های نیلگون خلیج فارس شنیده می شود.
بی تفاوت در کنار این خلیج راه رفته ای و دریا را تماشا کرده ای و صدای گم شده ی شهید دارا را نشنیده ای . تقصیر تو نیست.
توی فرهنگ مفاهیم گوش تو صدای ناله ی شهید هیچ شباهتی با صدای موزون موسیقی گناه ندارد.



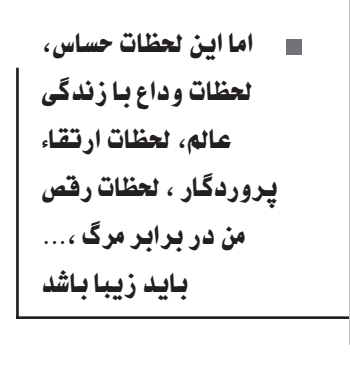
با تو هستم ، با تو که تمام قرارهای عاشقانه ات را روی خاک نرم و سست ساحل این خلیج می گذاری و ناگفته های قلبت را برای یک آدم دیگر بازمی گویی ، گوش کن....

با تو هستم که سالیهای سال توی این بندر مه گرفته زندگی می کنی شاید ندانی که شهید دارا که بود، شاید ندانی که شهید دارا چگونه به عمق آب های خلیج کوچ کرد، شاید ندانی که این مرد هنوز دراعماق آب های

می شنودنش ، خیابان ها می شنودنش ، مغازه ها، تیرهای چراغ برق، حتی دیوارها می شنودنش، اما آدم ها...آدم ها ...راستی چرا هیچ کس صدای شهید دارا را نمی شنود.

تو که سالیهای سال توی این بندر مه گرفته زندگی می کنی شاید ندانی که شهید دارا که بود، شاید ندانی که شهید دارا چگونه به عمق آب های خلیج کوچ کرد، شاید ندانی که این مرد هنوز دراعماق آب های

■ **رازِی است مرا با شب و رازی است عجب شب داند و من دانم و من دانم و شب این عاشقان به شب راز می کنند و در آن خلوتگاه به سوی او می شتابند**



رازِی است مرا با شب و رازی است عجب شب داند و من دانم و من دانم و شب این عاشقان به شب راز می کنند و در آن خلوتگاه به سوی او می شتابند.انسان اگر حامل داعیی است که از جان شهید نشأت گرفته، شاید اکثر وصیت نامه ها در ساعت های آخر و نزدیک عملیات نوشته شده است، در آن لحظات ملکوتی بیشتر از اینکه روی سخش با نزدیکانش باشد به تمامی مردم است، آنها را از تفرقه و تشتت زنها می دهد. باینگونه که این شهید عزیز گفته دنیا را تصور می کند! !«این دنیا سربایی است که ما در آن چند روزی بیش نیستیم ، این دنیا پر از رنگ ها و نیرنگ ها و دلبستگی های پوچ می باشد که مانند ماری خوش خط و خال انسان را به خود مشغول می کند و ما در راه بیشتن نداریم یا ماندن و غوطه ور بودن در این منجلاب دو روزه و یا دل کندن و جهش کردن و روح را پرواز دادن».

گرفت و مرا به زمین زد ، یونس کشتی گیر قابلی بود . آنوقت رو به من کرد و گفت : خوب حواست را جمع کن شاید تو وزنه بردار خوبی باشی و از من جلو زنی اما در کشتی خیر... او سر شار از انرژی و توانایی بود ولی هرگز این قدرت را به معرض نمایش نگذاشت و تنها در نبرد حق علیه باطل برای دفاع از کشور از آنها استفاده کرد . یونس واضع و فروتنی خاصی داشت و قابل قیاس با کسی نبود .

شوخ اما جدی و محکم
در عالم بچگی سعی می کرد نماز خواندن را به من بیاموزد . من هم خیلی کله شق و شیطان بودم و حواسم بی بازنگرشی بود . هرگز فراموش نمی کنم . یونس فیلمهایی سرم در آورد تا دست از شیطنت و بازنگرشی بردارم و نماز خواندن را یاد

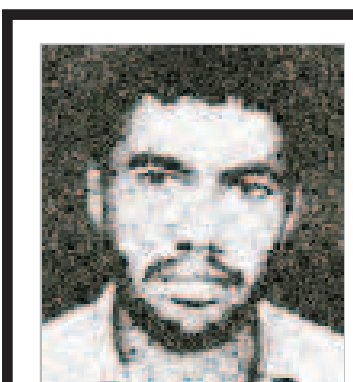


■ **صدای خنده ی آدم ها، بندرعباس را پر می کند . هیچ کس ، هیچ کس صدای ناله ی این تنهاترین مرد که رفتند و خون دل خوردن سخت است.**

راستی تبلیغ شهید دارا توی تلویزیون بندر چقدر خرج دارد؟
درست آن موقع که صدای ناله شهید دارا از اعماق خلیج رو به بندر می آید ، یک شهر، بی تفاوت خودشان را در باغ مظفرگرم می کنند . مردم می خندند تا گریه نکنند. مردم می خندند تا صدای ناله ی گم شده ی مردی را که هر غروب فریاد می زند را نشنوند، صدای خنده ی آدم ها ، بندرعباس را پر

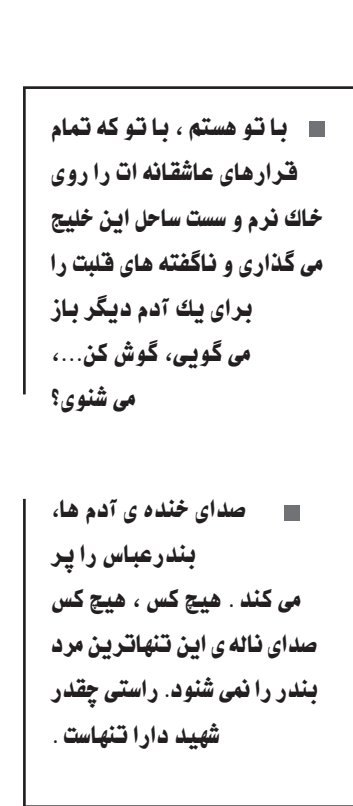
چند لحظه بیشتر با قدرت و اراده صبور و توانا باش. به شما قول می دهم که پس از چند لحظه همه شما در استراحتی عمیق و ابدی آرامش خود را برای همیشه بیابید و تلافی این عمر خسته و این لحظات سنگین را دریافت کنید.
اما این لحظات حساس، لحظات وداع با زندگی عالم، لحظات ارتقاء پروردگار ، لحظات رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد، گر پای من از عجز طلبکار تو نیست تا طن نبری که دل گرفتار تو نیست نه زان نمام که جام خریدار تو نیست خود دیده ما محرم دیدار تو نیست شهید در میان ما نیست اما کلام او ساری و جاری است و این زیباترین یادواره اوست. خون شهید خو به خود موجب حرکت می شود، یاد شهید نیز از همین مقوله است امام کلام شهید از مقوله دیگریست. می گویند سخنان ابن عربی به این جهت تاکنون زنده و پرشور مانده است که مثال سنگی است که در برکه بی کرانی از آب انداخته باشی و این برکه تا ابد موج می خورد . کلام شهید نیز اینگونه است. تأثیری که اکنون از شنیدن کلام شهید حاصل می شود ، بی شک تا فردا در دور نیز همین تاثیر را خواهد داشت. سخن شهید گرچه بیشتر رنگ پیام دارد ولی به هر صورت که هست یک حال و هوای نیاش و شور را در خود جای داده است ، غالب وصیت نامه هایی که از شهدا برجای مانده است یا در ابتدا و یا انتها و یا گفتار حامل داعیی است که از جان شهید نشأت گرفته، شاید اکثر وصیت نامه ها در ساعت های آخر و نزدیک عملیات نوشته شده است، در آن لحظات ملکوتی بیشتر از اینکه روی سخش با نزدیکانش باشد به تمامی مردم است، آنها را از تفرقه و تشتت زنها می دهد. باینگونه که این شهید عزیز گفته دنیا را تصور می کند! !«این دنیا سربایی است که ما در آن چند روزی بیش نیستیم ، این دنیا پر از رنگ ها و نیرنگ ها و دلبستگی های پوچ می باشد که مانند ماری خوش خط و خال انسان را به خود مشغول می کند و ما در راه بیشتن نداریم یا ماندن و غوطه ور بودن در این منجلاب دو روزه و یا دل کندن و جهش کردن و روح را پرواز دادن».

گرفت و مرا به زمین زد ، یونس کشتی گیر قابلی بود . آنوقت رو به من کرد و گفت : خوب حواست را جمع کن شاید تو وزنه بردار خوبی باشی و از من جلو زنی اما در کشتی خیر... او سر شار از انرژی و توانایی بود ولی هرگز این قدرت را به معرض نمایش نگذاشت و تنها در نبرد حق علیه باطل برای دفاع از کشور از آنها استفاده کرد . یونس واضع و فروتنی خاصی داشت و قابل قیاس با کسی نبود .



بگیرم . او در اوج شوخی بسیار جدی و محکم بود و اگر کاری را شروع می کرد غیر ممکن بود نیمه کاره رهایش کند .

می کند .
هیچ کس ، هیچ کس صدای ناله ی این تنهاترین مرد بندر را نمی شنود. راستی چقدر شهید دارا تنهاست .
چقدرگریه می کند وقتی که می بیند به راحتی توی این شهر، دین مسیحیت تبلیغ می شود و مسئولین با لینخد برای سال پیامبراعظم «همایش می گیرند و برای هم نوشابه بازمی کنند.
انگار شهید دارا حالا هر روز شهید می شود، هر روز تیر می خورد ، هر روز



■ **صدای خنده ی آدم ها، بندرعباس را پر می کند . هیچ کس ، هیچ کس صدای ناله ی این تنهاترین مرد که رفتند و خون دل خوردن سخت است.**



روابط عمومی سازمان انتقال خون استان هرمزگان

